

بیانیه صلح سبز ایران در خصوص چهارمین نمایشگاه بین المللی محیط زیست تهران

چهارمین نمایشگاه بین المللی محیط زیست تهران همچون سالیان گذشته آغاز می شود در حالی که به معنای واقعی دستور این نمایشگاه چیزی به جز نمایش گذاردن NGO های تایید کننده سیاست های اشتباہ دولت و افتخارات سازمان (ضد) محیط زیست به این اشتباہات نمی باشد.

صلح سبز ایران به دلایل ذیل عدم حضور و تحریم نمایشگاه محیط زیست را اعلام می دارد:

نگاهی کوتاه به کارنامه سازمان محیط زیست بیانگر سقوط و اضمحلال فاجعه آمیز مقوله محیط زیست در ایران می باشد. تاراج جنگل های شمالی، آلوگی های نفتی خزر، آلوگی شدید هوای شهر های بزرگ، تبدیل شدن ایران به پارکینگ های خودرو های فاقد استاندارد مناسب سوخت، قانون ننگین کاپیتالیسیون (اجازه شکار به خارجیان)، عدم حمایت و حتی مقابله با NGO های غیر وابسته به دولت، حرکت به سوی ایجاد سازمان های غیر دولتی و استیه به دولت در جهت تایید حرکت های اشتباہ، رانت خواری، عدم تحرک در تصویب و یا تغییر قوانین جدید و مناسب، همه و همه گوشه ای از مشکلات داخلی در باب محیط زیست در کشور مامی باشد.

جدا انگاری مقوله محیط زیست از توسعه پایدار و اصل بنیادی حقوق بشر نیز معضل دیگری است که نیاز به بیان و توضیح بیشتر ندارد، چرا که سه ضلع اصلی برای زندگی امروز همانگونه که در اجلس روهانسبورگ نیز تاکید شده است: محیط زیست، حقوق بشر و توسعه پایدار است. که متأسفانه عدم درک صحیح از برنامه های جهانی و مقامی بین المللی، حرکت به سوی آینده ای بهتر را ناممکن می سازد، چنانچه این مسئله امروزه در جامعه بهوضوح دیده می شود.

پیام: با توجه به اهمیت روز افزون مسائل زیست محیطی و بی توجهی ساختار حاکمیت به این مهم، لازم دیدیم تا بخشی از اعلامیه صلح سبز ایران را که برای پیام جبهه ملی فرستاده شده به چاپ رسانیم، امید که در آینده بتوانیم تحلیل های جامعی را به مدد کارشناسان دریاره این مسئله بین این سازمان و جامعه ایران مطرح بسازیم.

اعلامیه جبهه ملی ایران در بزرگداشت روز ۱۸ تیر ۷۸

برای آنها معنای ندارد.

هنوز یاد تلخ آن رویداد شرم انگیز مانند خاری در دلها می خیلید و داغ رسایی را بر پیشانی جنایتکاران مردم سنتیز مجسم مینمود، که در روزهای اخیر نیز حادث دیگری همانند رخداد ۱۸ تیر، در دانشگاه های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبائی و بیسیاری دانشگاه های شهر های دیگر به وقوع پیوست، بار دیگر بسیاری از دانشجویان زخمی و مضروب و هزاران نفر دستگیر و زندانی شدند، و بر تاریخچه ننگین سانحه پیشین برگهای دیگر افزوده شد.

این رویدادهای ناگوار در هنگامی بوقوع می بینند که تهدیدهای بیگانگان هر لحظه ممکن است برای تمامی ارضی کشور خطر افرين باشد. ولی بدینخته سوء سیاست دست اندکاران حکومت، و عدم اعتنای آنها به آینده کشور، و دل مشغولی آنها فقط به ادامه بقای خود، به جای دلجویی و تحیب مردم، بر ناراضی آنان میافزاید و دشمن را جزو تر می سازد. در کجا ای دنیا سبقه دارد که در سالگرد یک حادثه شوم و حشمتناک و خلجان خشم عمومی در آن رویداد دلخواش، حادث هولناک دیگری همانند آن به وسیله همان گونه اشخاص ماجراجوی مزدور و غیر مستشول صورت وقوع یابد و زخمها در دنیاک دیگری بر جراحات سابق افزوده گردد. این در حالیست که حاکمیت، بجا های مجازات آشوبگران از آنها حمایت می کند، و در عوض دانشجویان را سرکوب کرده به زندان میاندازد. دستگاه قضائی هم در برابر اینگونه ستمگریها و کارهای فجیع این درنه خویان، با بی اعتنایی و حتا به طرفداری از متجموازان عمل می کند. وای بر حال کشوری که با داشتن عنوان جمهوری، در آنجا حیرم حرمت دانشجو به وسیله اوباش و اجرام مورد تجاوز قرار گیرد و چنین اعمال و حشمتانهای مایه خشنودی دستگاه حکومت گردد.

جبهه ملی ایران، با محکوم کردن این قبل اعمال ناشایست، یادبود هجدهم تیر را گرامی میدارد و با فرود اوردن سر تکریم به پیشگاه دانشجویان معزز یادآوری می کند که دانشجویان با حفظ معمومیتی که همواره دارا بوده اند، به گونه ای عمل نکنند که بهانه به دست حاکمیت زورگو و خشن داده شود و گاهه هر پیشامد ناگواری را بگردن جنبش دانشجویی، که در حال حاضر مهمترین عامل ابراز وجود ملت برای استقرار آزادی و ساختار مردم سالاری در کشور می باشد، بیاندازد. مطالبه حقوق با ملت و قانون پسندی و سلامت نفس شایسته دانشجویان است و درگیری با افراد سبکسر و سبکمایه دون مقام آنان بدبیه است که در این صورت حمایت قاطبه ملت پشتیبان آنهاست.

تهران، ۱۴ تیر ۱۳۸۲
جبهه ملی ایران

به افتخار قرین باد نام دانشجو

که هست پاس فضیلت مردم دانشجو
چو هست بیشه شیران کنام دانشگاه
سزد که نام کنیمش کنام دانشگاه

چگونه حکومتی اجرازه میدهد که چنین رفتار شرم آوری از سوی مزدaran و لکنگرد نسبت به دانشجویان پشود؟ به چه جهت یک مشت اجیر بی هویت و جاهم افسار گسیخته را بجان عزیزترین فرزندان این کشور میاندازید؟

جای بسی تأسف و تعجب است که صاحبان قدرت و کسانی که هر تقدیر بر مسند حکومت تکیه زده اند، آن چنان غرور قدرت و خودکامگی دیدگانش را بسته است که واعیتها را نمی بینند و حقیقت را درک نمی کنند.

زماداران سالخورد باید بدانند که تعیین مقدرات کشور، در آینده نه چندان دور، متعلق به دانشجویان است. آنان که بیشتر عمر خود را صرف تحصیل دانش کرده اند و از امتحانات دشوار سرافراز ببرون آمده اند و هنوز در پی خودسازی علمی و فرهنگی خود برای خدمت به کشور هستند، حق دارند از هم اکنون درباره آنچه بر میهن و هم مینهانشان میگذرد بیندیشند و نسبت به آن بی تفاوت و بی طرف نباشند. دانشجویان از ناسامانیها و نابهنجاریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آگاهند و ناراحتی را تحمل نمی کنند؛ به ویژه اینکه احساسات تند و سرسکش دوران جوانی هم بر آتش آن دامن میزند. پس اگر اوای مخالفی در انتقاد از حاکمیت سرمد هند، باید گوش داد پاسخگو بود و دربرابر بیتابی آنان بر دباری کرد، نه اینکه عده ای لات را بجان آنان انداخت و رسایی ببار آورد. حادثه تیرماه ۱۳۷۸، که از نگارگارین رخدادهای دوران جمهوری اسلامی است، حمله بی شرمانه و هجومی ددمنشانه به خوابگاه دانشجویان بود که دامان حکومت را به یکی از بزرگترین و تفرقانگیز ترین آلوگیها بیالود و کوس رسایی کسانی را که مدعی رعایت حقوق بشر اسلامی هستند بر بام عالم به صدا در آورد!

این حمله گستاخانه که بوسیله مشتی اویاش مزدور و ولگردان بی سروپا و ماجراجویان در زنده خو با حضور و تماسی تیری و انتظامی صورت پذیرفت، و شبانه موجب هنک حرمت و آزار شدید بدنی و ضایعات جانی و مالی دانشجویان شد، قلوب هم مینهان را جریحه دار ساخت و سخت نفرت عمومی را بر ضد آمران و عاملان آن برانگیخت. عملیات خشونتیار در روز ۲۳ تیر ۱۳۷۸، در بازتاب به اعتراضات و نظاهرات دانشجویی، نشان داد که قدرت مداران بهر وسیله و شیوه های برای سرکوب آوای مخالف و تثبیت بقای خود دست میزند، و معیارهای رفتاری اجتماعی، جهانی و حتی انسانی

ماجرای برخورد و مرگ مشکوک خبرنگار ایرانی، کانادایی، حاکمیت را در بن بست شدید قرار داده است

عمومی درون و بیرون کشور اعلام داشت. شک نکنیم اگر تابعیت دوگانه این خبرنگار مجله "رکتروسو" کانادایی به حال آنها که انگشت اتهام بسویشان نشانه رفته است، با فشارهای آنچنانی، روزنامه ها و اعتراف کنندگان را وادر به کوتاه آمدن نسیب کرده بودند. به نظر می رسد گروه تندرو صاحب قدرت حاکمیت که اساس استراتژی خویش را بر سرکوب قرار داده، به اعتباری از نتیجه کار راضی باشد. این جریان می خواهد بگوید که برای حفظ قدرت از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد و هیچگاه گوش شنوایی در مورد افکار عمومی درون و بیرون نداشته است. ولی واقعیت آنست که ادامه این روند، بشدت کل حاکمیت را در تکنقارا داده و دور به نظر می رسد که بتوان با این شیوه جامعه را وادر به تمکن و جهان را آماده پذیرش وضع موجود و تعامل با آن ساخت. احترام به آزادی ها و حقوق بشر، امروز به عنوان یک اصل عمله توجه جهانیان را بخود معطوف داشته است. این در حالی است که ایران در هر دو زمینه بشدت مورد اعتراض قرار دارد، پدیده ای که نمی تواند تداوم بیابد.

ماجرای در دنیاک مرگ بشدت مشکوک خانم زهراء کاظمی خبرنگار مجله "رکتروسو" کانادایی که دارای تابعیت دوگانه ایرانی و کانادایی بوده و در روز دوم تیرماه در حین انجام وظیفه خبرنگاری در برابر زندان اوین با او برخورد و بازداشت می شود، برخلاف انتظار گروه های اطلاعاتی غیر رسمی به یکی از مسئله های سازترین رویدادهای کشور تبدیل و بازتابی بسیار گسترده یافته است. فشارهای افکار عمومی جهان و دستگاه وزارت خارجه کانادا و فرزندان آن شادروان تا بدان حد تأثیرگذار بوده که شخص ریاست جمهوری وزارت خارجه های کشور، اطلاعات، فرهنگ و ارشاد و دادگستری را مأمور بررسی موضوع و ارائه گزارش جامع کرده اند. نخستین گزارش هیات مذکور حکایت از آن دارد که برخلاف گفته های قبلی مقامات بیمارستان و پزشکی قانونی، خانم کاظمی سکته نکرده، بلکه بر اثر ضربه مغزی در گذشته است. با اعلان این نظر ماجراجای مرگ مشکوک این خبرنگار وارد مرحله جدیده است. از سوی دیگر، رسیس کمیسون امنیت ملی و سیاست خارجی نیز آمادگی مجلس را برای بررسی مسئله و تهیه گزارش برای آگاهی افکار